**اصول، جلسه 76: 4/12/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مرحوم شهید صدر در بحث استصحاب بقا مجعول و تعارضش با استصحاب عدم جعل زائد ابتدا یک شبهه‌ای را مطرح فرموده بودند و پاسخ داده بودند، آن این است که اصلاً استصحاب بقای مجعول ذاتاً خودش چجوری جاری می‌شود، در حالی که مجعول وجودش به وجود جعل هست و حصة حدوثی و حصة بقایی ندارد. حد و وجود مجعول به وسیلة جعل تحقق پیدا می‌کند و اینجور نیست که با خارجیت پیدا کردن موضوع، مجعول فعلی بشود. بنابراین اصل این‌که ما یک حصة حدوثی داشته باشیم، یک حصة بقایی داشته باشیم، همچین چیزی نداریم، بنابراین چجوری ما می‌توانیم ابقاء ما کان بکنیم که مفاد استصحاب هست. خب ایشان در مقام جواب اینجوری پاسخ می‌دادند که در واقع عرف به دو صورت به جعل نگاه می‌کند و به موضوع جعل به دو نگاه، نگاه می‌کند. یکی به حمل اوّلی نگاه می‌کند، موضوع جعل در ذهن جاعل وجود دارد. یکی به موضوع جعل به حمل اوّلی نگاه می‌کند. این در خارج وجود دارد. اگر به حمل شایع نگاه کند، در ذهن مکلف هست. به حمل اوّلی نگاه کند در خارج هست که آن حمل اوّلی، آن مسامحة عرفیه هست. یک نحو مسامحة عرفیه هست که آن را به حمل اوّلی بهش نگاه می‌کند و این مسامحة عرفیه مصحح جریان استصحاب هست. ایشان اینجوری تعبیر فرموده بودند که ما به گونة دیگری این بحث را دنبال می‌کردیم. ما عرض می‌کردیم که به تبع جعل یک عنوان انتزاعی بر خارج به خارجیته منطبق می‌شود. وقتی جعل تحقق پیدا می‌کند، خارج متصف می‌شود به یک عنوان انتزاعی و همان هم منشاء اثر هست با توضیحاتی که در جلسات قبل دادیم. حالا شهید صدر می‌فرمایند که این مسامحة عرفیه‌ای که در نظر به حمل اوّلی هست، در بعضی موارد مشکل استصحاب را حل می‌کند. ولی در همة موارد مشکل استصحاب را حل نمی‌کند. توضیح ذلک این هست که گاهی اوقات بحث را نسبت به موضوع حکم در نظر می‌گیریم. موضوع حکم وقتی خارجیت پیدا کرد، حکم فعلی می‌شود که این فعلیت حکم در واقع همان مسامحة عرفی نگاه به حمل اوّلی است. ولی یک بحث در مورد استصحاب در جایی که شک در متعلق حکم داشته باشیم. نمی‌دانیم جلوس ساعت اوّل واجب است یا جلوس ساعت اوّل و دوم هر دو واجب هست؟ مقدار جلوس واجب را نمی‌دانیم که یک ساعت هست یا دو ساعت هست؟ خب اینجا ما اینجا می‌توانیم، اینجا هم می‌خواهیم استصحاب بکنیم. بگوییم جلوس در ساعت اوّل واجب بوده است، در ساعت دوم نمی‌دانیم جلوس واجب است یا جلوس واجب نیست، بقای وجوب جلوس را استصحاب می‌کنیم. اینجا این اشکال وجود دارد که وجوب جلوس فعلیتش به فعلیت موضوع است. متعلق دخلی در وجوب ندارد. به محض این‌که موضوع وجوب که در جعل مفروض الوجود فرض شده، و مفروض الوجود گرفته شده تحقق خارجی پیدا کند، وجوب فعلی می‌شود. و مکلف را به طرف تحقق آن متعلق تحریک می‌کند. خارجیت پیدا کردن متعلق، آن ربطی به وجوب ندارد. به تعبیر معروف می‌گویند، حالا آن، نمی‌شود که به فرضی که وجوب تحقق پیدا کرد تازه وجوب بیاید. آن که واضح است. یعنی مثلاً می‌گوییم جلوس متعلق خارجیت پیدا کند تازه وجوب بیاید، این‌که نیست، قبل از این‌که متعلق خارجیت پیدا کند وجوب تحقق دارد. بنابراین ما اینجا چجوری می‌خواهیم استصحاب کنیم؟ وجوب جلوس در زمان اوّل و وجوب جلوس در زمان دوم، هر دو وجوب‌ها در یک زمان واحدی تحقق پیدا می‌کنند. بنابراین ما استصحاب را نمی‌توانیم جاری کنیم.

مرحوم شهید صدر می‌فرمایند که اینجا یک مسامحة عرفیة دیگری وجود دارد و آن مسامحة عرفیه این هست که کأنّ حکم را. حالا قبل از این‌که این مسامحة عرفیه را بگویم یک نکته‌ای را یادم رفت اشاره بکنم، آن این است که. البته شهید صدر اینجا یک توضیحاتی می‌دهند که اینجا به هر حال این‌که وجوب از واجب تفکیک می‌شود زماناً و به نحو واجب معلق هست یا نیست، این تقریباً روشن هست. حالا آن کسانی که منکر واجب معلق هستند چجوری با این مشکل برخورد می‌کنند که وقتی مثلاً نماز می‌خواهد واجب بشود اوّل نماز همة نماز به تمام اجزائش واجب هست. کل نماز، اوّل نماز واجب است، به هر حال وجوب آن اجزاء اخیر هم از اوّل نماز تحقق پیدا می‌کند. یک چیزی شبیه واجب معلق هست، بنابراین این اینجور نیست که باید منتظر بمانیم تا زمان واجب برسد تا وجوب فعلیت بشود، زمان واجب، زمان واجب است و الا زمان فعلیت وجوب نیست. بنابراین در مورد متعلق اجرای استصحاب با مشکل مواجه می‌شود. خب شهید صدر اینجا در مقام تحلیل و حل این مشکل می‌فرمایند عرف یک مسامحة عرفیة دیگری غیر از آن مسامحه‌ای که در موضوع انجام می‌داد و آن نگاه به موضوع به حمل اوّلی بود، در اینجا انجام می‌دهد و آن این است حکم را کأنّ تابع متعلق فرض می‌کند. و متعلق را وقتی زمانی دانست برایش حدوث و بقا فرض کرد، برای حکم هم کأنّ یک حدوث و بقایی فرض می‌کند. شاهد بر این‌که عرف همچین مسامحه‌ای هم می‌کند همان مطلبی است که در مورد مسامحة اوّل مشابه‌اش را شهید صدر فرموده بودند. آن این هست که آن شبهه‌ای که در استصحاب بقای مجعول شهید صدر مطرح کردند به ذهن هیچ کسی خطور نکرده. نسبت به متعلق هم چنین شبهه‌ای به ذهن کسی خطور نکرده، و این خودش کاشف از این هست که یک همچین مسامحه‌ای را عرف انجام می‌دهد. اینقدر مسامحه قوی است که عرف حتی توجه به این‌که دارد مسامحه می‌کند هم ندارد. خب این تقریب شهید صدر.

ولی به نظر می‌رسد که نیاز نیست بحث را به این شکلی که شهید صدر مطرح کردند، مطرح کنیم. توضیح ذلک این‌که درست است که حکم متوقف نیست بر تحقق متعلق. ولی تا متعلق تحقق پیدا نکرده و امکان تحقق متعلق هست، حکم وجود دارد. بنابراین اگر جلوس فقط در ساعت اوّل واجب باشد، خب تا ساعت اوّل وجوب جلوس باقی هست. اما اگر به ساعت دوم هم جلوس واجب باشد، وجوب جلوس تا ساعت دوم هم استمرار دارد و ادامه دارد. لازم نیست نسبت به اصل حدوث وجوب ما بحث را مطرح کنیم. بقای وجوب هم به بقا امکان تحقیق بخشیدن به متعلق هست. و امثال اینهاست. بنابراین اگر من فرض کنید ساعت اوّل جلوس را تحقق بخشیدم، نمی‌دانم ساعت دوم این جلوس هنوز واجب هست باید تحقق ببخشم یا نه؟ چون هنوز امکان محقق کردن جلوس وجود دارد، جلوس در ساعت دوم، اگر جلوس در دو ساعت واجب باشد، هنوز جلوس واجب است. اگر جلوس فقط در ساعت اوّل واجب باشد، دیگر جلوس واجب نیست. البته شهید صدر اینجا یک مبنایی دارد که ما آن مبنا را قبول نداریم، ایشان امتثال را رافع فعلیت تکلیف نمی‌دانند. رافع فاعلیت تکلیف می‌دانند. امتثال و عصیان، هر دویش را. یا جایی که دیگر امکان امتثال نباشد. این‌که بقاءً آیا امتثال تحقق پیدا بکند. جایی که امتثال تحقق پیدا کند، یا جایی که دیگر نشود امتثال کرد، این جور چیزها را باعث سقوط فعلیت تکلیف نمی‌دانند. باعث سقوط فاعلیت تکلیف می‌دانند. ممکن است شخصی بگوید اینجا استصحاب جاری نیست. ولی به نظر می‌رسد که حالا صرفنظر از این‌که آن مبنا به نظر ما تام نیست و امتثال در فعلیت تکلیف دخالت دارد، و تفکیک بین فعلیت و فاعلیت صحیح نیست، صرفنظر از اشکال مبنایی، به نظر می‌رسد که همین مقدار که در فاعلیت تکلیف دخالت داشته باشد، مجرای استصحاب هست. نمی‌دانیم این حکمی که هست هنوز فاعلیت دارد یا هنوز فاعلیت ندارد، استصحاب می‌کنیم برای اثبات فاعلیت تکلیف. استصحاب لازم نیست به لحاظ ابقاء فعلیت تکلیف باشد. ما به جهت اثبات فاعلیت تکلیف هم می‌توانیم استصحاب کنیم. بنابراین تا زمانی که امکان تحقق بخشیدن به واجب باشد، آن حکم باقی است. حالا این توضیح هم اینجا عرض بکنم، اگر یک موقعی جلوس ساعت اوّل و دوم به نحو واجب ارتباطی هست، این امکان تحقق بخشیدن این واجب ارتباطی در صورتی هست که من ساعت اوّل را جلوس کرده باشم. اگر دو ساعت با هم واجب باشد، ساعت اوّل را اگر امتثال کرده باشم تا وقتی که ساعت دوم سپری نشده، امکان امتثال هست. ولی اگر ساعت اوّل را امتثال نکرده باشم، دیگر آن وجوبش هم می‌پرد. حالا آنش خیلی فرقی ندارد که ساعت اوّل واجب باشد یا مجموع ساعت اوّل و دوم واجب باشد. به هر حال اگر ساعت اوّل را من نیاورم، به نحو واجب ارتباطی جلوس ساعت اوّل و دوم واجب باشد، دیگر امکان امتثال تکلیف را ندارم. اگر اینها به نحو استقلالی باشد دیگر ربطی به این ندارد که من ساعت اوّل را امتثال کرده باشم یا ساعت اوّل را امتثال نکرده باشم. علی ای تقدیر تا وقتی که امکان امتثال واجب ما هست، حالا آن جلوس ساعت دوم یا خودش مستقلاً واجب است یا در ضمن جلوس ساعتین واجب هست، تا وقتی که امکان امتثالش وجود دارد، این وجوب به طبق مبنای ما فعلیت دارد، طبق مبنای شهید صدر فاعلیت دارد. بنابراین اگر ما شک داریم که مقدار متعلق واجب چقدر هست، این شک به این می‌انجامد که ما در بقاء فعلیت تکلیف علی التحقیق یا بقای فاعلیت تکلیف بنابر مبنای شهید صدر شک کنیم. و همین مقدار برای اجرای استصحاب کافی هست. حقیقتاً چنین شکی وجود دارد. نیازی به تعبیر شهید صدر که اینجا مسامحه عرفیه جاری می‌شود و عرف حکم را تابع متعلق می‌بیند و کأنّه لباسی را که به اندازة متعلق دوخته شده و بر قامت متعلق قرار می‌گیرد، می‌داند، نه آن لازم نیست که همچین مسامحات عرفیه‌ای را قائل بشویم تا چنین استصحابی را توجیه بکنیم. اینجا البته یک توضیحی خوب بود قبل از بیان پاسخ اشاره می‌کردم، ولی حالا اشاره بکنم، آن این است که این شبهه‌ای که اینجا شهید صدر در مقام پاسخش هست، در مواردی که این در احکام تکلیفیه خب یک متعلق تکلیف داریم و یک موضوع تکلیف. ایشان در مورد موضوع تکلیف مشکلة استصحاب بقای مجعول را با مسامحة نظر به حمل اوّلی حل می‌کند. مشکل استصحاب بقای مجعول نسبت به متعلق را با همین بیان اخیری که حکم را تابع متعلق عرف می‌داند و مسامحة تبعیت حکم نسبت به متعلق می‌خواهد این مشکل را حل کند. این در مورد احکام تکلیفیه. احکام وضعیه هم مثل موضوع می‌مانند. مثلاً نجاست یک حکم تکلیفی هست که روی ماء متغیر رفته، آن هم مثل موضوع می‌ماند، همان بحث نگاه به موضوع به عنوان حمل اوّلی، کافی هست برای حل این مشکل. البته در مورد احکام وضعیه هم احیاناً ممکن است ما یک متعلّقی برایش تصویر کنیم و آن مثلاً فرض کنید که بحث ضمان. این‌که زید ضامن هست، یک موقعی خود آن سببی که باعث می‌شود که ضمان حادث بشود، زیدی که مال دیگری در دستش تلف شده یا مال غیر را اتلاف کرده، من اتلف مال الغیر فهو له ضامن. یکی اتلاف مال غیر هست، آن اتلاف مال غیر موضوع هست. خود آن شخصی که مُتْلِف موضوع هست. آنها ضمان به عهده‌شان می‌آید، به گردنشان می‌آید. یک بحث هم آن چیزی که به عهده می‌آید هست. چیزی که به عهده می‌آید، مالی که به عهده می‌آید، آن مال هم شبیه متعلق هست. یعنی در احکام وضعیه هم یک چیزی شبیه موضوع و متعلق ما می‌توانیم تصویر کنیم. یک چیزی را که مفروض الوجود هست، آن را می‌شود فرض کرد. یا چیزی که به عهدة مکلف می‌آید، ما نمی‌دانیم مثلاً فرض کنید حج را که، فرض کنیم یک نذری کرده، نذر، منذور به عهدة مکلف می‌آید. نمی‌دانیم منذور جلوس یک ساعته است، یا جلوس دو ساعته است؟ همان بیانی که در بحث متعلق در حکم تکلیفی هست، اینجا هم همان بیان را می‌توانیم انجام بدهیم. یعنی در احکام وضعیه هم آن موضوع حکم و متعلق حکم را هم می‌توانیم تصویر کنیم و آن شبهه هم همینجا جاری هست و پاسخ آن مطلب هم همین هست، تا وقتی که، حالا این شاید روشن‌تر هم باشد، تا وقتی که اداء نشده باشد. شاید در اینجا آن بحث فعلیت و فاعلیت روشن‌تر باشد که وقتی آن چیزی که بر عهدة مکلف هست انجام می‌شود دیگر ضمان از بین می‌رود، ضمان تا زمانی هست، عهده‌داری تا زمانی هست که مکلف آن مال را ادا نکرده باشد. وقتی مال را اداء کرد، دیگر ضمان هم منقضی می‌شود. آن بحث فعلیت و فاعلیتی که شهید صدر در احکام تکلیفیه مطرح می‌کند، فکر می‌کنم در احکام وضعیه آن مطلب را مطرح نکند و اینجا دیگر واضح‌تر باشد آن جوابی که ما مطرح می‌کردیم که تا وقتی که آن تکلیف اداء نشده باشد، حالا شما فرض کنید که یک جلوس مشخص به عهدة مکلف آمده باشد، جلوس در یک زمان خاصی، نذر کردم که ساعت اوّل جلوس کنم یا ساعت دوم هم جزء منذور من هست. اگر ساعت اوّل را من جلوس کردم، نمی‌دانم هنوز جلوس بر ذمة من هست یا جلوس بر ذمة من نیست. بنابراین بقای در ذمه بودن جلوس را استصحاب می‌کنم، و بقائش را با استصحاب اثبات می‌کنم. بنابراین به نظر می‌رسد که در احکام وضعیه آن پاسخی که ما دادیم یک مقداری روشن‌تر. البته عرض کردم در مورد احکام تکلیفیه هم به نظر می‌رسد که همین مقداری که فاعلیتش متوقف هست بر این‌که تا زمانی که امکان تحصیل متعلّق وجود دارد، فاعلیت تکلیف وجود دارد همین مقدار کافی هست برای اجرای استصحاب. خب این بحث تمام.

شهید صدر اینجا یک سری بحث‌های مختلفی را در مورد استصحاب عدم نسخ و بعضی شبهات دیگری مطرح می‌کند. من دیگر از آن بحث‌ها در می‌گذرم و وارد آن بحث‌ها نمی‌شوم، ولی شهید صدر به تناسب استصحاب عدم نسخ و یک سری مسامحاتی که، یک نوع دقت‌های در عقلی که اینجا برای توجیه استصحاب عدم نسخ دنبال می‌کنند، این مشکله را گوشزد می‌کنند، آن این‌که خب ممکن است شخصی اشکال کند که این تحلیلات عقلیة شما چجوری می‌تواند استصحاب عدم نسخ را توجیه کند؟ اینها تحلیلات عقلی هست که عرف اصلاً خیلی وقت‌ها به ذهنش اینجور چیزها خطور نمی‌کند. ایشان پاسخ می‌دهد که ما با این تحلیلات عقلیه نمی‌خواهیم اصل ظهور دلیل استصحاب را در شمول نسبت به موارد عدم نسخ نتیجه بگیرم. آن اصلش با استظهار عرفی و با وجدان این‌که استصحاب عدم نسخ جاری هست و ارتکازی که وجود دارد اثبات می‌شود. بلکه ما برای استظهار نیست. به تناسب وارد این بحث می‌شوند که تدقیقات عقلیه در امور استظهاری چه نقشی دارند. و آقای حائری می‌فرمایند اصل این بحث محلش در بحث ظهورات است ولی چون سر درس بعضی حضار اشکالی طرح کردند، شهید صدر اینجا به اختصار این بحث را طرح کرد و روی همین جهت ما هم همان مقداری که شهید صدر در اینجا طرح کرده را طرح می‌کنیم. ایشان می‌فرمایند که در استظهارات، تدقیقات و دقت نظرها در سه مرحله اثرگذار هست. مرحلة اوّل این‌که ما می‌دانیم که آن ظهوری که حجت هست، ظهور عرفی اجتماعی هست. یعنی این‌که عرف با اجتماع از این کلام این معنایی را که برداشت می‌کنند آن معنا موضوع حجیت هست. ولی متکلم همیشه ظهوری که در نزد خودش احساس می‌کند، که شهید صدر ازش به ظهور ذاتی تعبیر می‌کنند، این ظهور ذاتی اماره گرفته می‌شود بر ظهور عرفی اجتماعی. بنابراین گاهی اوقات یک سری مشکلاتی وجود دارد که این مشکلات باعث می‌شود که متکلم آن ظهور ذاتی‌اش را احساس نکند. ما در واقع می‌آییم، سعی می‌کنم تنبه بدهیم به یک سری منبهاتی را ذکر کنیم که باعث بشود که متکلم آن ظهور ذاتی را احساس کند. تا آن ظهور ذاتی را اماره قرار بدهد برای ظهور عرفی اجتماعی. بعد ایشان یک روایتی را از علی بن جعفر نقل می‌کنند که، دلم می‌خواست این کتاب را می‌آوردم، کتاب شهید صدر را از روی کتاب می‌خواندم، ولی حالا از خود از حفظ روایت را مضمونش را می‌خوانم. روایت این هست که، روایت علی بن جعفر هست که «وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ يُدْخِلُ يَدَهُ فِي الْمَاءِ أَ يُتَوَضَّأُ مِنْهُ فِي الصَّلَاةِ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِلَيْهِ»

به این تعبیر روایت وارد شده. شهید صدر می‌فرمایند که اینجا ممکن است، مراد از «إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِلَيْهِ‌» انحصار آب در این، آبی که در این اناء هست و در این، یهودی و نصرانی دستش را در آن کرده هست. نه مراد تقیه است. مراد ممکن است متکلم این استظهار برایش شکل نگیرد، ما تذکر می‌دهیم که اینجا اضطرار به ماء تعلق گرفته نه اضطرار به وضوء، و چون اضطرار به ماء تعلق گرفته این ظاهرش انحصار ماء هست، نه این‌که می‌خواهد حکم ظرف تقیه را بیان کند. خب این فایدة اوّل تدقیقات.

فایدة دوم تدقیقات این است گاهی اوقات شخص ذاتاً استظهار می‌کند از دلیل یک مطلبی، ولی یک مانعی وجود دارد که، یک مانع عقلی، آن استظهار ذاتی‌اش با یک شبهة عقلی مواجه هست. مثلاً فرض کنید در صحیحة زراره جریان استصحاب در شبهات حکمیه را استظهار می‌کند. ولی این جریان استصحاب در شبهات حکمیه را با یک شبهة عقلیه‌ای که استصحاب بقای مجعول حدوث و بقاء ندارد و آن شبهه‌ای که ما مطرح کردیم را مطرح می‌کند. خب گاهی اوقات آن خطای عقلی می‌تواند کمک کند از آن شبهه که در اینجاها یک سری مسامحات عرفیه وجود دارد و مدار بر آن مسامحات عرفیه است و آن نظر به نظر حمل اوّلی کفایت می‌کند و از نظر به حمل شایع و آن بحث‌هایی را که مثلاً ما طرح کردیم می‌تواند دفع مانع کند. وقتی مانع برطرف شد خود همان متکلم بذاته استظهار می‌کند. نه این‌که استظهارش مبتنی بر آن تدقیقات عقلی باشد. تدقیقات عقلیه کارش دفع مانع از آن شبهه است. این هم دو فایده.

فایدة سوم این‌که گاهی اوقات ما یک موردی را استظهار می‌کنیم، مورد دیگر را با استظهار عقلی یقین می‌کنیم که اگر حکم در اینجا ثابت باشد، در جای دیگر هم ثابت هست. به صبر و تقسیم و برهان عقلی ملازمة قطعیه بین مورد استظهار شده و مورد دیگر را اثبات می‌کنیم. البته اگر ملازمة قطعیه نباشد این به درد نمی‌خورد. ولی گاهی اوقات آن استظهارات، آن استدلالات عقلیه قطع به ملازمه را ایجاد می‌کند و همین مقدار کافی هست برای این‌که ما حکم را در غیر مورد نص هم تسری بدهیم و حکم کنیم. این بیان شهید صدر هست.

من اینجا یک اشارة اجمالی بکنم، بحث را فردا یک مقداری. مقدار کوتاهی در این مورد اخیر بحث می‌کنم، بحث دیگر تمام شده است. آن این است که این مثالی که شهید صدر مطرح کردند، حالا صرفنظر از این‌که آیا حالا درست هست یا درست نیست، این الا ان یضطر الیه، آیا ضمیر «ه» به وضوء برمی‌گردد یا به ماء برمی‌گردد، ایشان به ماء برگرداندنش را مفروغ عنه گرفتند، شاید که خیلی واضح نباشد، حالا صرفنظر از آن بحث‌ها نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم. ولی این مثال خارج از بحث ماست. این مثال در واقع نکات لفظی را انسان دقیق بشود. نکاتی که در شکل‌گیری ظهور در کلام دقیق هست. گاهی اوقات متکلم کلام را خوب توش دقت نمی‌کند. اگر خوب در کلام دقت کند مفاد کلام را درک می‌کند. خب این باید در کلام دقیق بشود. نکاتی که در فهم مفاد کلام دخالت دارد را با دقت بهش توجه بکند. این ربطی به بحث ما ندارد. تدقیقات عقلی خارج از شکل‌گیری ظهور. بحث ما در تدقیقات عقلی هست که خارج از شکل‌گیری ظهور هست و اینها. و آیا اصلاً تدقیقات عقلی می‌تواند در شکل‌گیری ظهور دخالت داشته باشد؟ یا نداشته باشد؟ این را شما مثال بزنید. این مثالی که شهید صدر مطرح کردند، صرفنظر از درستی یا نادرستی‌اش، به نظر می‌رسد که خارج از محط کلام باشد. حالا در ادامة بحث را ان‌شاءالله فردا صحبت می‌کنیم. این بحث تمام است، فردا می‌خواهم در مورد مبنای حاج آقا در عدم جریان استصحاب در شبهات حکمیه صحبت بکنم.

و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان